

■ تبعات اجتماعی اسکان مهاجران لهستانی در

ایران، طی جنگ جهانی دوم بر پایه اسناد

محسن بهشتی سرشت | محمدمحمدپور | غلامرضا یوسفی

■ چکیده

هدف: با حمله هیتلر و استالین به لهستان، روس‌ها هزاران اسیر از آنها را به سیبری منتقل کردند. زمان حمله هیتلر به روسیه، در توافق بین استالین و فرمانده لهستان، عده ای از لهستانی برای کمک به متفقین در بهار ۱۳۳۱ ش. از طریق بندر انزلی وارد ایران شدند. نظامیان لهستانی برای جنگ در جبهه‌های متفقین به آفریقای جنوبی و هند رفتند، غیر نظامیان نیز در اردوگاه‌های دایر شده تا پایان جنگ در ایران باقی ماندند. هدف از این پژوهش بررسی تبعات اجتماعی حضور این مهاجرین است.

روش/رویکرد پژوهش: این پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و بر اساس استفاده از اسناد و مدارک آرشیوی تالیف شده است.

یافته‌ها و نتایج: در بدو ورود لهستانی‌ها به ایران بحرانی تر شدن وضع خواروبار، شیوع امراض مسری و بروز فساد اخلاقی در جامعه پدید آمد. به تدریج که زمینه فعالیت مهاجران در اجتماع فراهم شد، کودکان در آموزشگاه‌های دایر شده به آموختن قالی بافی و حکاکی روی آوردند. مردان نیز در کافه‌ها و هتل‌ها و همچنین زنان در منازل ثروتمندان به اشتغال پرداختند. فعالیت‌های فرهنگی و ورزشی آنها نیز رونق زیادی پیدا کرد. آنها تعامل اجتماعی مطلوبی نیز با ایرانیان برقرار کردند.

کلیدواژه‌ها

لهستانی‌ها/بحران خواروبار/جنگ جهانی دوم/استالین/مهاجرین غیر نظامی/ایران

تحقیقات تاریخی

فصلنامه گنجینه اسناد: سال بیستم و سوم، دفتر چهارم، (زمستان ۱۳۹۲)، ۵۹-۴۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۷/۱۶ ■ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۹/۹

تبعات اجتماعی اسکان مهاجران لهستانی در ایران، طی جنگ جهانی دوم بر پایه اسناد

محسن بهشتی سرشت^۱ | محمد محمدپور^۲ | غلامرضا یوسفی^۳

مقدمه

در پی حمله هیتلر به لهستان از غرب و استالین از شرق، در ۱۹۳۹، روس‌ها بیش از ۱/۵۰۰/۰۰۰ لهستانی را اسیر و به اردوگاه‌های خود در سیبری منتقل کردند (بیات، ۱۳۷۴، ص ۷۲) و زمانی که هیتلر به روسیه حمله کرد، روس‌ها چاره‌ای نداشتند جز اینکه آوارگان را آزاد کنند تا به متفقین بپیوندند. از آنجاکه مسیر نبرد آنها با متحدین از ایران می‌گذشت، در توافقی که بین استالین و ژنرال سیکورسکی، فرمانده لهستانی‌ها، در مسکو به امضا رسید، مقرر شد که عده‌ای از لهستانی‌هایی که در خاک شوروی اقامت دارند به ایران بیایند و از آنجا به جبهه‌های مختلف متفقین در آفریقای جنوبی، هند، و شرق آسیا اعزام شوند (روزنامه اطلاعات، ۱۱/۲۱، ص ۸۲). بنابراین، در مارس ۱۹۴۲/ فروردین ۱۳۲۱، بیش از ۱۶۰ هزار لهستانی از اردوگاه‌های سیبری وارد بندرانزلی و از آنجا به داخل ایران به خصوص تهران وارد شدند. عده‌ای نیز از مرز عشق‌آباد به شهر مشهد وارد شدند (روزنامه اطلاعات، ۱۱/۲۱، ص ۸۲). از همان ابتدای ورود به ایران، تعداد زیادی از مردان لهستانی به ارتش آزادی‌بخش لهستان پیوسته و ایران را ترک کردند و در جبهه‌های متفقین علیه متحدین جنگیدند. اما در این میان، جمع زیادی از غیرنظامی‌ها در اردوگاه‌هایی اقامت گزیدند که از سوی وزارت کشور در شهرهایی مثل تهران، اصفهان، و مشهد دایر شده بود، و تا پایان جنگ جهانی دوم در ایران باقی ماندند. مقارن با ورود آنها، ایران با بحران کمبود خواروبار روبه‌رو بود، و ورود آنها در تشدید این بحران بی‌تأثیر نبود. همچنین، باتوجه به اینکه در

۱. استاد یازتاریخ دانشگاه بین‌المللی

امام خمینی

mbehstiseresht@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد تاریخ اسلام و مدرس

دانشگاه مولانا

rahmand10@ymail.com

۳. کارشناس ارشد تاریخ اسلام و مدرس

دانشگاه مولانا

yousefi_1365@yahoo.com



بدو ورودشان به ایران از لحاظ بهداشت وضعیت مطلوبی نداشتند، عامل انتقال بسیاری از بیماری‌های واگیردار از جمله تیفوس و تیفوئید در ایران شدند. در کنار این پیامدهای منفی، آنها براساس گروه سنی خود به یادگیری صنعت‌های مختلف پرداختند و به کسب درآمد مشغول شدند. گذشته از این، آنها در مدت حضور خود، با ایرانیان تعاملات متقابل نیز داشتند و از لطف و محبت نسبت به یکدیگر دریغ نمی‌کردند (ساکما، ۲۹۳۰۰۳۶۳۹). (این تحقیق در صدد است با بررسی تبعات اجتماعی حضور لهستانی‌ها در ایران با رویکرد توصیفی-تحلیلی و برپایه اسناد، ضمن غافل‌نشدن از بررسی نشریات، کتاب‌های تحقیقی و خاطرات اشخاص به پرسش اصلی این پژوهش پاسخ دهد.

پرسش اصلی: ورود غیرمنتظره مهاجران لهستانی به ایران چه تأثیری در وضعیت اجتماعی کشور داشت؟

فرضیه اصلی: با توجه به اینکه مقارن ورود لهستانی‌ها، کشور از کمبود مواد غذایی-که بیشتر ناشی از حضور سربازان متفقین بود-رنج می‌برد و نیز پیش‌زمینه شیوع بیماری‌های واگیردار در کشور به علت عدم رعایت بهداشت عمومی مهیا بود؛ ورود غیرمنتظره آنها با حالت گرسنگی و بیماری وضعیت بهداشتی و اقتصادی کشور را بغرنج‌تر کرد. اما، به تدریج و در نتیجه برقراری تعاملات سازنده با مردم ایران و با فعالیت‌های سازنده خود نقش مهمی در اوضاع اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران ایفا کردند.

پیشینه تاریخی روابط ایران و لهستان

بخش عمده آشنایی مردم ایران با لهستانی‌ها به دوران جنگ جهانی دوم مربوط می‌شود. آنچه جای تأمل و بررسی دارد، این است که روابط دو کشور فقط محدود به دوره معاصر نمی‌شود و بسیار کهن‌تر است. این روابط، با وجود دوری مسافت بین دو کشور و نیز فرازونشیب‌های روزگار کم و زیاد می‌شد. هرچند پیشینه روابط سیاسی میان دو ملت ایران و لهستان به عصر آق‌قویونلوها (۷۸۰-۹۰۸ ق.) می‌رسد، اما در مدارک متعددی درباره اتحاد اسلاوها با ایرانیان در قرن‌های ششم و هفتم میلادی در پیکار ممتد آنان با روم شرقی می‌توان یافت. خسرو پرویز (۵۹۰-۶۲۸ م.)، شاهنشاه ساسانی، اتحادی سه‌جانبه را بین ایران، اسلاوها، و آوارها برای تهدید قسطنطنیه از راه زمین و دریا، پی‌ریزی کرده بود (دولت‌شاهی، ۱۳۸۶، ص ۲۲). پس از سقوط پادشاهی ساسانی در ایران به دست تازیان مسلمان، کهن‌ترین سند درباره ارتباط مستقیم میان ایران و لهستان، نامه اوزون حسن آق‌قویونلوست که در ۱۴۷۴ م. در پاسخ پادشاه وقت لهستان، کازمیر، نوشته شده است. حامل این نامه، کنتارینی، از اهالی و نیز بود که مدتی در ایران اقامت



داشت و زبان فارسی را به خوبی آموخته بود (شفا، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۹۳). اوزون حسن، به امید طلب حمایت و اتحاد با پادشاهان اروپا، کاترینو زنو را به همراه سفرای مجارستان و لهستان، در ۱۴۷۳م. به اروپا فرستاد. این هیئت، سرانجام به دربار لهستان و حضور کازمیر چهارم پادشاه لهستان رسیدند. تنها یک سال پس از کوچ ارمنیان به ایران، در ۱۶۰۵م، بازرگانی از ارمنیان لهستان به نام موراتوویچ، از سوی پادشاه لهستان سیگموند سوم، به منظور تحکیم روابط بازرگانی میان دو کشور، به خصوص در زمینه تجارت ابریشم به ایران اعزام شد. مأموریت دیگر موراتوویچ، تهیه قالی ایرانی برای کاخ‌های سلطنتی لهستان بود (شفا، ۱۳۶۵، صص ۳۳-۳۴). روابط ایران و لهستان در دوران صفویه نیز گسترده تر شد، به طوری که روابط سیاسی با اهداف تجاری بین دو کشور به وجود آمد. در این میان، ارمنیان، در ارتباط تجاری میان ایران صفوی و اروپا و به طور اخص میان ایران و لهستان نقش انکارناپذیر داشتند. ارمنیان از برجسته ترین بازرگانان بین المللی در دوره صفویه در ایران آن دوره بودند. شاید بتوان حضور اقلیت ارمنی را در ایران از علل رونق روابط اقتصادی میان ایران و لهستان در عصر صفوی دانست که به نزدیکی میان دو دولت انجامید (دولت‌شاهی، ۱۳۸۶، صص ۲۷-۲۸). منابعی در اوایل حکومت صفویان وجود دارد که گواه ریزنی‌هایی بین استیفن باتونی، پادشاه لهستان، و سلطان محمد خدابنده، پادشاه ایران است. در دوران سلطنت شاه‌عباس اول و سیگیسموند سوم نیز مکاتباتی از طریق اعزام سفرا بین دو کشور انجام گرفته است. شاه‌عباس صفوی (۹۹۶-۱۰۳۸ ق.)، وقتی درباره جنگ‌ها و درگیری‌های پادشاه لهستانی با عثمانی مطالبی شنید، برای نخستین بار با اعزام آنتونی شرلی و حسین علی بیگ بیات در صدد افتتاح باب مکاتبه و مراوده با کشور لهستان برآمد. اما سفرای اعزامی موفق به مسافرت به لهستان نشدند. دومین اقدام به منظور برقراری روابط میان دو کشور از سوی سیگیسموند سوم صورت گرفت. وی، در سال ۱۰۱۱ ه. ق. / ۱۶۰۳ سفیری از ارامنه لهستان به نام موراتوویچ را به دربار شاه‌عباس کبیر فرستاد. وی، به دنبال اهداف بازرگانی، به خصوص تجارت ابریشم و کسب امتیاز برای تجارت لهستانی در شهرهای مختلف ایران بود (بیات، ۱۳۸۱، ص ۱۵۱). این روابط، در دوران واپسین حکومت صفویان نیز همچین وجود داشت؛ به طوری که در دوران شاه سلیمان صفوی، ژان سوئیسکی، پادشاه معروف لهستان (۱۶۷۳-۱۶۹۶)، یازده هیئت دیپلماتیک از لهستان به ایران اعزام نمود و شاه سلیمان به دلیل پیروزی‌هایی که لهستان در اروپا به دست آورد پیام شادباش برای ملت لهستان فرستاد (دایره مطبوعاتی لهستان سفارت کبرای جمهوری لهستان در ایران، ۱۹۶۸، ص ۹۷).

روابط سیاسی ایران با لهستان در دوران بعدی، به خصوص در روزگار قاجار نیز

همچنان وجود داشت. در این دوران، لهستانی‌هایی در ایران به سر می بردند که بی شک ژنرال باروفسکی نامدارترین چهره است. او، در زمان فتحعلی شاه و محمدشاه در عرصه تاریخ ایران پدیدار شد و در یکی از حیاتی‌ترین رخداد‌های آن عصر یعنی مسئله هرات بازیگری کرد. ژنرال باروفسکی در حوالی سال ۱۲۴۶-۱۲۴۷ق. توسط سفیر انگلیس به خدمت عباس میرزا نایب‌السلطنه درآمد و در حمله ارتش ایران به هرات نیز شرکت داشت (دولت‌شاهی، ۱۳۸۶، صص ۵۸-۶۰). در یکی از نبردهایی که ژنرال باروفسکی به همراه محمدولی خان تنکابنی در هرات حضور داشت مجروح گردید (دولت‌شاهی، ۱۳۸۶، صص ۶۲). در واپسین و شدیدترین حمله به هرات، در ۸ جمادی‌الاول ۱۲۳۵/۲۸ ژوئن ۱۸۳۸، محمدولی خان جان باخت و دقایقی بعد ژنرال باروفسکی نیز بر اثر اصابت گلوله کشته شد. جسد وی در ۳۰ مه ۱۸۳۹ با احترامات نظامی در شهر اصفهان به خاک سپرده شد (دولت‌شاهی، ۱۳۸۶، صص ۶۲). در ۱۹۲۵، جمهوری لهستان در تهران سفارتخانه‌ای دایر نمود. چند سال بعد، روابط میان دو کشور به سطح سفارت کبری ارتقا یافت (دولت‌شاهی، ۱۳۸۶، صص ۱۰۶-۱۰۷). در دوره رضاشاه نیز روابط دو کشور در زمینه‌های مختلف برقرار بود. میلچارسکی، یکی از دندان‌پزشکانی بود که به روش غربی به درمان می پرداخت و از او به عنوان بنیان‌گذار دندان‌پزشکی نوین در ایران یاد می شود. میلچارسکی، به عنوان دندان‌پزشک مخصوص رضاشاه در ایران روزگار می گذرانید. سرانجام، مدرسه‌ای برای تربیت دندان‌پزشک در بخشی از دارالفنون برپا کردند و او شیوه نوین دندان‌پزشکی را در ایران به وجود آورد (دولت‌شاهی، ۱۳۸۶، صص ۱۰۶-۱۰۷).

اردوگاه‌های لهستانی‌ها در ایران

لهستانی‌هایی که وارد ایران می شدند، در سکونتگاه‌هایی اسکان می یافتند که در حقیقت اردوگاه‌های آنها به شمار می رفت. این سکونتگاه‌ها، محل تأمین مایحتاج و گذران امور روزمره آنها به شمار می رفت. از آنجاکه بندر انزلی نخستین توقفگاه آوارگان لهستانی در بدو ورود به ایران بود، نخستین اردوگاه‌های آنها در این شهر برقرار شد و روزانه هزاران آواره لهستانی از شوروی وارد این اردوگاه می شدند (ساکما، ۲۰۳۶۳۹، ۲۹۳۰). وارد شدن عده زیادی از آوارگان لهستانی از بندر انزلی به سوی مرکز و داخل کشور به خصوص تهران، باعث شده بود تا اردوگاه‌هایی برای اسکان موقت آنها در محل‌های مختلف این شهر دایر گردد. دوشان تپه، یوسف‌آباد، سرخ حصار، و محوطه دانشکده فنی هواپیمایی از سکونتگاه‌های موقت آنها در تهران بود. سرخ حصار محل نگهداری پیرزنان و پیرمردان به شمار می رفت و یوسف‌آباد محل نگهداری سه هزار کودک بود. پرورشگاهی نیز از

سوی دربار شاهنشاهی برای نگهداری کودکان و بیمارستانی پانصد تختخوابی برای معالجه بیماران از سوی وزارت کشور در نظر گرفته شده بود (ساکما، ۲۹۳۰۰۳۶۳۹). به علت استمرار ورود لهستانی‌ها از انزلی به تهران و به تبع آن، ازدحام جمعیت و کمبود جا در اردوگاه‌ها و نیز کمبود خواروبار و شیوع بیماری‌های خاص در بین آوارگان، عده زیادی از آنها به اردوگاه‌های موقت در اراک و کرج منتقل شدند تا در آنجا معالجه و پرستاری بشوند (ساکما، ۲۹۳۰۰۳۶۳۹).

علاوه بر انزلی و تهران اردوگاه‌هایی در شهرهای قزوین، همدان، خرمشهر، اهواز، اصفهان، و مشهد ایجاد شد. اردوگاه‌های آنها در قزوین در قسمت غربی شهر قرار داشت. ظاهراً از آنجا که عده زیادی از لهستانی‌های ساکن قزوین و تهران اعم از زن و کودک و تعداد زیادی سرباز به همدان نیز انتقال یافته بودند (ساکما، ۲۹۳۰۰۳۶۳۹) و در این شهر نیز سکونتگاه‌هایی داشتند. به احتمال زیاد سربازانی که از طرف تهران و قزوین به همدان حرکت می‌کردند از آنجا به قصد جنگ علیه متحدین به عراق و آفریقای جنوبی می‌رفتند. علاوه بر همدان، اهواز و خرمشهر نیز جزء شهرهایی بودند که اردوگاه‌های موقت از لهستانی‌ها در آنها برقرار بود، زیرا بسیاری از لهستانی‌های ساکن تهران به خصوص تعداد زیادی سرباز با انتقال به این شهرها از طریق راه آهن تهران به بندر شاهپور، از طریق کشتی به قصد جنگ علیه متحدین به عراق و آفریقای جنوبی و هند رهسپار می‌شدند (روزنامه اطلاعات، ۲ (۲۱) ص ۳۸۲).

اردوگاه لهستانی‌ها در مشهد، محل اقامت کودکان و زنانی بود که از طریق مرز عشق‌آباد وارد این شهر شده بودند (روزنامه اطلاعات، ۱ (۲۱)، ص ۳۴۰). سکونتگاه آنها به شکل عمارتی بزرگ و عالی بود که از طرف استانداری به آنها تقدیم شده بود و به همین علت کارل بادر، وزیر مختار لهستان در ایران، طی نامه‌ای از وی تشکر و قدردانی کرد (ساکما، ۲۹۳۰۰۳۶۳۹). اردوگاه لهستانی‌ها در اصفهان در منطقه جلفا قرار داشت که بیشتر ساکنان آن را کودکان تشکیل می‌دادند (ساکما، ۲۹۳۰۰۳۶۳۹).

در نهایت، می‌توان گفت مهم‌ترین مدرکی که وجود اردوگاه‌های موقت لهستانی‌ها را در ایران به اثبات می‌رساند، بقایای گورستان‌هایی از نظامی‌ها و غیرنظامی‌های آنها در این شهرهاست، به طوری که گورستان‌هایی از لهستانی‌ها در شهرهای تهران، انزلی، قزوین، اصفهان، مشهد، خرمشهر، و اهواز موجود است.

پیامدهای اسکان لهستانی‌ها در ایران الف. دامن زدن به بحران خواروبار و غله

به دنبال حمله متفقین در شهریور ۱۳۲۰، و فروپاشی حکومت رضاشاه، کمبود خواروبار و

غله یکی از دشواری‌های اصلی ایران بود. به این خاطر، شماری از شهرهای ایران، به ویژه در شمال و غرب با ناآرامی و غارت روبه‌رو شدند؛ به طوری که گزارش‌های خاطره‌نویس‌ها و شاهدان گواه این مطلب است (ساعد مراغه‌ای، ۱۳۷۳، صص ۲۲۵-۲۲۶؛ سعیدی فیروزآبادی، ۱۳۸۳، ص ۳۳؛ گلشائیان، ۱۳۷۷، ص ۵۴۲؛ آوانسیان، ۱۳۷۸، صص ۱۰۰-۱۰۲).

دولت، برای تأمین آذوقه و خواروبار شهرها با معضل جدی مواجه شد و دیری نپائید که کمبود خواروبار به بحران عمومی تبدیل گردید (شوکت، ۱۳۸۶، ص ۱۸۲). یکی از علت‌های اصلی این معضل، اشغال ایران توسط ارتش‌های بیگانه و حضور گسترده نیروهای متفقین در ایران بود. آنها مسبب کمبود ارزاق عمومی و صعود سرسام‌آور بهای کالاهای مصرفی از جمله نان شده بودند. به طوری که شاهدان متذکر شده‌اند، آنها علاوه بر اینکه خود مصرف‌کننده اصلی خواروبار از جمله نان بودند، محصول غله ایران را نیز به خارج صادر می‌کردند (مکی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۲۶۷؛ سیاسی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۴). در میان نیروهای متفقین، نیروهای شوروی سهم بسزایی در تدوام بحران نان داشتند، زیرا آنها از حمل غله از مناطق تحت نفوذ خود به نواحی قحطی‌زده ممانعت می‌کردند (نجاتی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۵۹۰). علاوه بر حضور نیروهای متفقین در ایران عوامل دیگری چون عدم جمع‌آوری به موقع محصول به علت وجود ناامنی و غارتگری (مهدی‌نیا، ۱۳۸۲، ص ۳۲)، قطع ارتباط منظم بین شهرها و روستاها (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۱، ص ۱۶۲)، و احتکار گندم توسط برخی مالکان (مکی، ۱۳۷۴، ص ۳۲۳) در ایجاد بحران تأثیر داشت. این بحران به قدری مشکل بود که برای تهیه کالایی مانند نان در تجمعاتی که در برابر ناوایی‌ها تشکیل می‌شد، درگیری‌هایی بین ناویان و مردم به وجود می‌آمد. روزنامه‌تسیم شمال ضمن اشاره به درگیری‌های بین مردم و ناویان، دکان‌های ناوایی را به علت شلوغی بیش از حد آنها با رویکرد طنزآمیز به شهر فرنگ تشبیه کرده بود (روزنامه‌تسیم شمال، ۸، ۲۱، ص ۲۶). با این اوصاف، حضور تعداد زیادی پناهنده لهستانی در کشور نه تنها نیاز به خواروبار را افزایش می‌داد، بلکه با سهم کردن آنها در ارزاق مصرفی شهروندان به بحران خواروبار در سطح کشور به خصوص در تهران دامن می‌زد. ارتش انگلیس مسئولیت تغذیه آوارگان لهستانی را با هزینه خود برعهده گرفته بود (مهدی‌نیا، ۱۳۷۱، ص ۵۶۳)، اما گزارش‌ها خلاف این امر را نشان می‌دهند. به طوری که، بر پایه برخی اسناد هر روز در سطح شهر کامیون‌هایی دیده می‌شد که به طور غیرقانونی از محل ارزاق عمومی شهروندان ایرانی، برای لهستانی‌ها خواروبار حمل می‌کردند (ساکما، ۲۹۳۰۰۳۶۳۹). به این علت، نشریات، خریدهای مکرر مهاجران لهستانی را یکی از عوامل اصلی کمبود خواروبار و نان تهران می‌دانستند (روزنامه ایران، ۷، ۲۱، ص ۳۴). اطلاعات، در این زمینه در تاریخ ۱۲ آبان ۱۳۲۱ با عنوان «تأثیر



خریده‌های مهاجران لهستانی در خواروبار تهران» می‌نویسد: «چون شکایاتی به وزارت خواروبار رسیده بود که علت عمده ترقی خواروبار در تهران خریدهای روزانه مهاجران می‌باشد موضوع مورد توجه آقای شریدان مستشار وزارت خواروبار واقع شده و در نتیجه کمیسیونی مرکب از دو نفر نمایندگان صلیب سرخ آمریکا با حضور وزیر مختار لهستان و نمایندگان مهاجران لهستانی تشکیل گردیده و آقای شریدان نظریه دولت ایران را راجع به طرز معاش مهاجران بیان نمودند که خریدهای مهاجران هم از حیث کمیت و هم از حیث کیفیت تأثیر کاملی در اوضاع خواروبار اهالی پایتخت نموده و موجب تنگی و گرانی و نایابی اجناس می‌شود؛ به خصوص اینکه خریدها یکجا و یک قلم انجام می‌شود. بالاخره، پس از مذاکرات شریدان پیشنهاد نمود کمیته‌ای مرکب از سه نفر مطلعان ایرانی و نماینده سفارت آمریکا و نماینده سفارت لهستان و انگلیس و نماینده مهاجران لهستانی تشکیل گردد و خواروبار مهاجران در نهایت صرفه‌جویی و سختی جیره‌بندی شود و به طوری که خوراک آنها به کلی ساده و بدون هیچ‌گونه تجمل تهیه شود» (۸/۲۱)، ص ۴۲۰. و نیز همان نشریه در تاریخ ۱۹ آبان ۱۳۲۱ درباره محدود کردن خرید خواروبار مهاجران لهستانی می‌نویسد: «مسئله خواروباری که برای مهاجران لهستانی هم‌روزه در پایتخت تهیه و مقدار آن جلب توجه نموده بود در کمیسیونی که با حضور آقای شریدان و نماینده سفارت‌های آمریکا و انگلیس و لهستان و نماینده خود مهاجران تشکیل یافت تأثیر خریدهای سنگین آنها تصدیق شد و حتی نمایندگان آمریکا و بریتانیا صریحاً اظهار موافقت کردند که از لحاظ تأمین آسایش اهالی تهران باید در خرید خواروبار مهاجران تخفیف کلی داده شود و پس از مطالعه کامل موافقت شد که خرید خواروبار لهستانی‌ها تجدید شود. به عنوان مثال گوشتی که قبلاً ۴۲۰۰ کیلو مصرف روزانه لهستانی‌ها بود و توسط آنها خریداری می‌شد من بعد مقدار خرید آنها به ۲۰۰۰ کیلو پائین آورده خواهد شد و همین‌طور اقلام خوراکی دیگر نیز به این شکل خواهد بود» (۸/۲۱)، ص ۳۲۱ صورت احتیاجات روزانه مهاجران لهستانی که در تاریخ ۲/۱۲ و ۱۶/۲/۱۳۲۱ به سرپرست آنها تحویل داده شده است در اسناد وجود دارد (ساکما، ۳۶۳۹، ۲۹۳۰).

علاوه بر این، از آنجاکه کمبود قماش برای تولید لباس نیز در مدت زمان استقرار آنها در تهران به وجود آمده بود (ساعد مراغه ای، ۱۳۷۳، ص ۱۷۷)، احتمالاً نقش آنها در این زمینه بی‌تأثیر نبوده است. بر پایه یکی از اسناد به دست آمده، مقدار زیادی پارچه از سوی سرپرست لهستانی برای تهیه لباس برای کودکان از ریاست کل اداره معاملات خارجی تقاضا شده بود که با درخواست آنها موافقت شده بود (ساکما، ۱۵۶۸۰، ۲۴۰). از آنجاکه کمبود خواروبار و بحران نان علاوه بر تهران در بندر انزلی، اصفهان، و قزوین نیز وجود داشت و گزارش‌ها حاکی از وضعیت

وخیم اقتصادی و کمبود خواروبار در این شهرها بود. ظاهراً حضور مهاجران لهستانی در این شهرها نیز به بحران خواروبار دامن می‌زد. برای مثال، در حالی که بر اثر کمبود آرد و خواروبار قتل و غارت در شهر اصفهان اتفاق می‌افتاد (روزنامه اطلاعات، ۴(۲۱)، ص ۴۴۰)، بر پایه یکی از اسناد، سرپرست مهاجران لهستانی این شهر به نام «دیمویسکی» در تاریخ ۱۳ خرداد ۱۳۲۱، علاوه بر درخواست تأمین مایحتاج لهستانی‌های مقیم از استاندار، برای تعداد دیگر از اتباع که قرار بود بعداً وارد شوند، درخواست کالاهایی به این شرح کرد: شکر، دو کیسه؛ آرد سفید، یک کیسه؛ و برنج صدری، ۳ کیسه. در نتیجه، با رسیدن حدود ۳۰۰ نفر دیگر از مهاجران لهستانی به اصفهان در ۲۸ خرداد همان سال، وی درخواست خود را تکرار کرد و با آن موافقت شد (ساکما، ۱۷۷۲، ۲۹۱۰۰). در قزوین، در حالی که بحران نان و خواروبار این شهر را فلج کرده بود (صدای ایران، ۶(۲۱)، ص ۱۴۰؛ روزنامه کیهان، ۸۳۴، ۹(۲۱)، ص ۸۳۴)، بر پایه گزارش یکی از اسناد، متفقین حاضر در شهر علاوه بر اینکه خود مصرف‌کننده خواروبار به‌شمار می‌رفتند برای لهستانی‌های مقیم این شهر تقاضای ۱۲ کیلوگرم گوشت گوسفند و گاو و همین مقدار سبزیجات و پیاز و سیب‌زمینی و مقداری میوه کرده بودند و از فرماندار شهر خواسته بودند مساعدت‌های لازم را در این زمینه فراهم بیاورد (ساکما، ۳۶۳۹، ۲۹۳۰۰).

بندرانزلی نیز به علت ورود و اسکان عدّه زیادی از مهاجران لهستانی با کمبود خواروبار و ارزاق روبه‌رو شده بود (روزنامه اطلاعات، ۶(۲۱)، ص ۹۸). به طوری که، به علت مصرف بالای برنج در این شهر و کمبود آن، کارکنان اداره بندر تقاضای مقداری برنج کرده بودند (ساکما، ۳۳۰۰۰۰۸۷).

حضور آنها در مشهد نیز تأثیر زیادی بر بحران خواروبار گذاشته بود. به طوری که، در سال‌های حضور آنها در مشهد یعنی در سال ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ به علت کمبود ارزاق عمومی قحطی و گرسنگی شدید بین مردم رواج یافته بود که دامن آن همه خانواده‌ها را گرفته بود (خزعلی، ۱۳۸۲، ص ۳۴).

بنابراین، به علت بروز چنین مشکلاتی بود که وزارت امور خارجه از سفارت شوروی در تهران خواسته بود که به علت کمبود خواروبار در کشور از ورود مهاجران غیرنظامی لهستانی از خاک این کشور به ایران جلوگیری کند. اما، با درخواست آنها با ورود به ایران موافقت نشد؛ زیرا بر پایه یکی از اسناد حدود ۷۰ هزار نفر دیگر در خاک شوروی منتظر بودند تا به خاک کشور وارد شوند (ساکما، ۳۶۳۹، ۲۹۳۰۰).

ب. شیوع بیماری‌های مسری

یکی دیگر از پیامدهای حضور لهستانی‌ها در ایران شیوع بیماری‌های مسری در سطح

کشور بود. زیرا ظاهراً قبل از ورود مهاجران از خاک شوروی به داخل ایران، عده‌ای از آنها در داخل اردوگاه‌شان در سیبری، به علت وجود معضلاتی مانند کمبود مواد غذایی و فقدان بهداشت عمومی و زندگی دسته‌جمعی، که به طور طبیعی این وضع در میان آوارگان جنگی عمومیت دارد، به بیماری‌های مسری دچار شده بودند، با ورود آنها به ایران این بیماری‌ها نیز به علت دلایل ذکر شده به داخل کشور به خصوص به تهران که جمعیتشان در این شهر زیاد بود انتقال یافت. یکی از اسناد در تاریخ ۱۳۲۱/۱/۲۷، که از وضع غیربهداشتی آنها در یکی از اردوگاه‌شان در دانشکده نیروی هوایی خبر می‌دهد به شرح زیر است:

۱. در حدود دو هزار زن و بچه به سنین مختلف در قسمت‌های سقف‌دار (خوابگاه‌ها و نهارخوری‌های دانشکده نیروی هوایی) با اثاثیه مخلوط نامرتب و با وضع بسیار کثیف روی هم ریخته و قریب دو هزارتن دیگر نیز در محوطه بنای دانشکده بدون پناهگاه به طریق بالا در فضای آزاد بدون وسایل زندگانی مسکن کرده‌اند؛

۲. در قسمت تحتانی نهارخوری دانشکده عده‌ای از مریض‌های مبتلا به امراض مسریه و غیرمسریه را بدون رعایت اصول بهداشت به طرز بسیار بدی خوابانیده بودند؛
۳. قریب یک هزار نفر از اطفال ذکور که در سنین مختلف می‌باشند در آشیانه‌های هواپیما نگهداری می‌شوند؛

۴. تعدادی زن و مرد نیز در حدود چهارصد تن در قسمتی از ابنیه هنگ ۲ بمباران منزل کرده‌اند و قریب هزار تن هم قرار بود که امروز وارد شوند که در موقع خروج کمیسیون از محوطه عده‌ای از اینها نیز تازه از راه رسیده بودند و گفته می‌شد که در همان ابنیه هنگ ۲ بمباران مسکن داده می‌شدند؛

۵. این عده از افراد بدون رعایت اصول بهداشت و بدون اعمال نظافتها و مراقبت‌های لازمه از مرز کشور عبور کرده و با تمام کثافات و وضعیت نامطلوب خود وارد تهران شده‌اند و عموماً در حال حاضر هم به همان صورت نیز باقی هستند و عموماً در اثر فقدان امکانه کافی با یکدیگر در اختلاط و تماس دائم می‌باشند. چنانچه معروض گردید عده‌ای از این دستجات بیمار و بقیه نیز در اثر بدی تغذیه وضعیت مزاجیشان صورت مطلوبی نداشته است و به نظر می‌رسد اکثراً دچار ضعف می‌باشند. به علاوه، وجود این اجتماع با کیفیت بالا خود تولید امراض خطرناک و گوناگونی را خواهد نمود. وسیله نظافت آنها نیز فقط عبارت است از چند روشویی منصوبه در ابنیه دانشکده که البته به کلی غیر کافی می‌باشد و شستشوی البسه کثیف آنها در حوض محوطه بنای ۲ بمباران دانشکده به عمل می‌آید که این وضعیت و فقدان البسه پاک و تمیز تولید مشکلات فوق العاده خواهد بود (ساکما، ۳۶۳۹، ۲۹۳۰).

بنابراین، با اوصافی که از وضعیت بهداشت آنها ذکر شد، عده‌ای از آنها به انواع

مختلف بیماری‌های واگیردار مانند تیفوس، تیفوئید، اوریون، مخملک، سرخجه، و اسهال خونی دچار شده بودند. گزارش وزارت بهداشتی به وزارت کشور، از آمار بیماران مهاجران در یکی از اردوگاه‌های آنها در دوشان تپه، در تاریخ ۱۳۲۱/۲/۲۸ مؤید این مطلب است (ساکما، ۲۹۳۰۰۳۶۳۹).

به طوری که مشاهده می‌شود در خاتمه این سند، وزیر بهداشتی نسبت به شیوع این بیماری‌ها در سطح کشور هشدار می‌دهد و گوشزد می‌کند که برای جلوگیری از شیوع بیماران باید هرچه زودتر به نقاط دیگر منتقل گردند و نیز در تذکری که از سوی وزارت کشور از بدو ورود مهاجران به تهران صادر می‌شود، بر لزوم تفکیک بیماران مسری از افراد سالم و نیز انتقال بیماران به اماکنی دور از تهران برای جلوگیری از شیوع بیماری تأکید می‌شود (ساکما، ۲۹۳۰۰۳۶۳۹). اما به نظر می‌رسد با وجود هشدار وزارت بهداشتی و کشور، به علت عدم توجه کافی مسئولان شهر، این بیماری‌ها توسط مهاجران در شهرهای شمالی و تهران پراکنده شده بود. بنابراین، به علت شیوع این بیماری‌ها مسئولان تلاش کردند که از شیوع بیش از حد آن جلوگیری کنند. وزیر بهداشتی در نامه‌ای که در ۱۳۲۱/۲/۱۴ به نخست‌وزیر نوشت ضمن اشاره به نگرانی و رنج اهالی پایتخت از شایع شدن بیماری تیفوس، این خبر را هم به اطلاع وی رساند که برای جلوگیری از شیوع آن، هیئتی به بندرانزلی اعزام شده‌اند تا از ورود مهاجران بیمار به تهران ممانعت به عمل بیاورند (ساکما، ۲۹۳۰۰۳۶۳۹).

اداره شهربانی نیز طی درخواستی از وزارت کشور خواست ترتیبی دهد تا از ورود مهاجران لهستانی به کشور، به علت داشتن بیماری‌های واگیردار ممانعت شود (ساکما، ۲۹۳۰۰۳۶۳۹). علاوه بر جلوگیری از ورود مهاجران بیمار از بندر پهلوی به تهران، وزارت کشور با کمک وزیر بهداشتی، برای جلوگیری از شیوع بیماری‌های واگیردار، پاسگاه‌هایی را در اطراف اردوگاه‌های لهستانی‌ها در دوشان تپه و یوسف‌آباد ایجاد کرد تا از مراد و تماس اهالی تهران با غیرنظامی‌های لهستانی ممانعت شود. مأموران این پاسگاه‌ها موظف بودند به طور مداوم، ورود و خروج لهستانی‌ها را به اردوگاه‌ها در نظر داشته باشند. برای درمان بیماران نیز یک بیمارستان پانصد تخت خوابی در نظر گرفته شد که بیماران در آنجا بستری و تحت معالجه قرار می‌گرفتند (ساکما، ۲۹۳۰۰۳۶۳۹). این تلاش‌ها توانست تا حدودی شیوع بیماری‌ها را کنترل کند و نه به طور کامل، زیرا در سال ۱۳۲۲ که تقریباً یک سال از ورود مهاجران لهستانی به ایران می‌گذشت، این بیماری در تهران و شهرهای شمالی وجود داشت. روزنامه/اطلاعات در تاریخ ۱۳ اردیبهشت ۱۳۲۲ با عنوان «تیفوس در فومن» می‌نویسد: «تلگراف نماینده اداره فومن حاکی است که بیماری تیفوس مدت‌هاست که به شدت در آن بخش شایع شده و



اهالی انتظار اقدام فوری از طرف وزارت بهداشتی دارند» (۲۲، ص ۱۶۰). این روزنامه، در گزارش دیگری در همان تاریخ، ضمن هشدار به ضد عفونی کردن منازل بیماران تیفسوسی در تهران، گزارش یکی از مخاطبان خود را بدین شرح درج می کند: «آقای مدیر محترم: در چند شماره روزنامه اطلاعات برای جلوگیری از مسری تیفسوس از طرف بهداشتی شهرداری اعلان شده که هرگاه پزشکان بیماری تیفسوسی در هر نقطه از شهر مشاهده کردند بایستی کتباً و برای تسریع در وسائل ضد عفونی فوراً به شماره ۸۳۹۰ و ۵۶۶۹ تلفن کنند در ۲۲ روز قبل در سه نقطه از شهر تهران سه کانون تیفسوسی توسط این بنده مشاهده شده و تا به حال که ۲۰ روز می گذرد هیچگونه برای ضد عفونی نمودن اقدامی نفرموده اند در نتیجه سرایت به خانه های اطراف گسترش پیدا کرده است» (۲۲، ص ۱۷۵). البته، ذکر این نکته نیز ضروری به نظر می رسد که هر چند بر پایه برخی اسناد، یکی از عوامل شیوع بیماری در تهران و شهرستان ها حضور لهستانی های بیمار بود؛ با قضاوت منصفانه می توان گفت که پیش زمینه بروز برخی از این بیماری ها عدم رعایت بهداشت عمومی از سوی شهروندان و عدم توجه جدی مسئولان بهداشتی در کشور بود. در حقیقت، حضور مهاجران لهستانی شیوع چنین بیماری هایی را در کشور گسترش داد. چنانچه مؤید احمدی، در جلسه، مجلس شورای ملی مورخ ۱۳۲۱/۱/۲۹ می نویسد: «نظامی های عشرت آباد به دلیل کمبود بودجه ارتش ۶ ماه است که حمام نرفته اند و بیماری تیفسوس از عشرت آباد است» (روزنامه اطلاعات، ۱ (۲۱)، ص ۳۴۹).

راه های کسب درآمد لهستانی ها

مهاجران در بدو ورودشان به ایران سعی می کردند از طریق فروش اشیای گرانبها و لباس های مندرس و کهنه خود به ایرانیان امرار معاش کنند و ظاهراً از آنجاکه ایرانیان نسبت به خرید کالاهای فرنگی رغبت زیادی نشان می دادند، این معامله گرم بود. وزارت کشور از این معامله که انتقال امراض مسری را هم به دنبال خود داشت، به این شرح جلوگیری کرد: « چون معامله و فروش ملبوس کهنه و کتیف مهاجران ادامه داشت و از لحاظ سرایت امراض این مسئله دارای اهمیت بود در نتیجه مذاکره، موافقت نمودند که فروش و معامله هرگونه اشیاء و پوشاک مهاجران متروک و سفارت لهستان خود اشیای گرانبهای غیر لازم آنها را جمع آوری و تحت نظر خودشان و با اطلاع نمایندگان شهرداری به فروش برسانند از اجحاف خریداران نیز بدین وسیله جلوگیری بشود و نیز مراتب را از طرف هیئت سرپرستی لهستان به عموم آنها اخطار و به پاسبانان نیز اجازه دهند اگر دیدند پوشاک و البسه از طرف لهستانی ها به فروش می رسد فروشنده را جلب و به دفتر مهاجران بفرستند» (ساکما، ۳۶۳۹، ۲۹۳۰). گذشته از این مسئله، بعدها که مدت اقامت مهاجران در

ایران طولانی شد، هر کدام از گروه‌های سنی، اعم از کودک و جوان بنا به توانایی خود به منظور تأمین دخل و خرج زندگی خود در زمینه‌های آموزشی و شغلی متفاوت مشغول به کار شدند. برای مثال، کودکان در تهران و اصفهان در آموزشگاه‌هایی که از سوی وزارت فرهنگ و با همکاری سفیر لهستان دایر شده بود، به آموزش صنعت قالی بافی و حکاکی روی آورده بودند (ساکما، ۲۹۳۰۰۳۶۳۹). جوانان و مردان لهستانی نیز یا به صورت عمده در زمین‌های کشاورزی مشغول به کار می‌شدند یا با استخدام در کافه‌ها و رستوران‌ها به صورت کارگر در اصفهان و تهران به مشتریان خدمات ارائه می‌دادند. زن‌ها هم اغلب یا به صورت خانه‌دار در خانه‌های ثروتمندان به کلفتی می‌پرداختند یا در کارگاه‌های خیاطی کار می‌کردند (ساکما، ۲۹۳۰۰۳۶۳۹). در این میان، برخی زنان لهستانی هم ظاهراً با سوء استفاده از برخی عقاید خرافی ایرانیان، برای گذران زندگی خود در تهران به شغل رمالی روی آورده بودند. روزنامه‌اطلاعات در تاریخ ۱۳۲۱/۱/۲۵ در قسمت آگهی خود پیامی را به این شرح نقل می‌کند: «یک خانم لهستانی که زبانهای فرانسه، روسی و آلمانی را می‌داند گذشته و آینده شما را شرح می‌دهد. یک آزمایش صدق این ادعا را ثابت می‌کند. چنانچه خودتان با این زبانها آشنا نیستید یکی از دوستانتان را که یکی از این زبانها را بلدان برای ترجمه همراه بیاورید. آدرس: خیابان نادری، کوچه فردوسی (پشت سفارت انگلیس) خانه شماره ۵۴، هر روز از ساعت ۱۱ تا ۶ بعد از ظهر، غیر از یکشنبه‌ها» (۲۱)۱، ص ۱۴۴).

علاوه بر این، برخی لهستانی‌هایی که از بقیه هموطنان خود هنرمندتر بودند از طریق اجرای نمایش به کسب درآمد می‌پرداختند. اطلاعات، در گزارشی در تاریخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۲۱، در این زمینه می‌نویسد: «بنا به دعوتی که شده است شب یکشنبه ۱۳ اردیبهشت مجلس شب نشینی و نمایش آرتیستهای لهستانی در تماشاخانه تهران دائر خواهد بود. وزیر مختار لهستان و فرمانده کل قوای لهستانی در تهران از عده‌ای رجال و محترمین دعوت نموده‌اند که در این تئاتر و شب نشینی شرکت نمایند» (۲۱)۲، ص ۴۸۶).

تعاملات اجتماعی متقابل لهستانی‌ها با ایرانیان

لهستانی‌های مقیم در ایران بارها مورد لطف ایرانیان قرار گرفته و از مهمان‌نوازی ایرانیان بهره برده بودند. گذشته از اختصاص دادن یک پرورشگاه و یک بیمارستان به مهاجران لهستانی چنانچه ذکر شد، زمانی که تنها سه ماه پس از ورود مهاجران به ایران می‌گذشت یک شهروند ایرانی که نخواست نامش فاش بشود، باغ کوچک خود را در شمال تهران، وقف کودکان لهستانی می‌کند. در این مورد روزنامه‌اطلاعات در تاریخ ۵ خرداد ۱۳۲۱ می‌نویسد: «یک نفر ایرانی نیکوکار که بنا به خواهش خودش از ذکر نام وی خودداری



می شود برای این که کودکان لهستانی در زیر چادر در این گرمای تابستان در زحمت نباشند باغچه ای که شامل هفت اتاق با لوازم و قریب یک هزار متر مساحت می باشد واقع در سه راه دزاشیب نیاوران در اختیار صلیب سرخ گذاشت. روز گذشته مراسم گشایش باغچه نامبرده با حضور آقای وزیر مختار لهستان و نماینده پاپ و فرمانده نیروی لهستانی، شرحی مبنی بر سپاسگزاری از میهمان نوازی ایرانیان مخصوصاً ستایش از جوانمردی و سخاوت ایرانی و این که در چنین موقعی به فکر آسایش کودکان بی نوای لهستانی می باشند، ایراد کرد. و پس از تشکر از بانی خیر، از آقای مارینا، اسقف اعظم و نماینده پاپ خواهش کرد بدست خود باغچه را افتتاح و تقدیس نماید. و سپس از پذیرایی گرمی از مدعوین بعمل آمد مجلس مقارن ساعت ۷ بعد از ظهر پایان یافت» (۳(۲۱)، ص ۴۹۰).

لهستانی ها نیز در حد توان خود با ایرانی ها تعامل برقرار می کردند و در اغلب موارد از لطف خود نسبت به آنها در پیشامدهای ناگوار دریغ نمی کردند؛ چنانچه وقتی که در خرداد ۱۳۲۳ در شهر گرگان زلزله ای روی داد، مهاجران و کارکنان سفارت لهستان ضمن همدردی با آنها، در حد توان خود مبالغی را به آسیب دیدگان کمک کردند. اطلاعات در این زمینه می نویسد «بدر وزیر مختار دولت لهستان در تهران با حضور در وزارت امور خارجه ایران، ضمن همدردی با ملت ایران در مورد وقوع زلزله گرگان، چکی به مبلغ ۶۰۸۰۰ ریال از طرف کارکنان سفارت و مهاجران لهستانی در تهران به رئیس تشریفات امور خارجه ایران تسلیم کرد» (۳(۲۱)، ص ۵۴۸).

در سایه چنین تعاملاتی بود که روزنامه *aftontidningen*، چاپ استکهلم، در مقاله ای با عنوان «سرتیپ» (anders) با درود فرستادن به لهستانی های مهاجر و با تمجید از میهمان نوازی های ایرانی ها می نویسد: «برای این که زندهای این پناهندگان بتوانند کار کرده و برای ارتش و لهستانی ها لباس بدوزند ماشین های خیاطی در اختیار آنها گذارده شده است. یک کنت لهستانی که در لهستان کارخانه اتومبیل رانی برقرار نموده است. به علاوه حرفه پیشگان لهستانی از قبیل سلمانی ها و خدمتکاران در تهران پست های خوبی پیدا کرده اند. از وقتی که هتل فردوسی آشپز استخدام کرده است به خوبی دیده می شود که وضعیت آنها بهتر شده است. هنرمندان لهستانی به نمایش تئاتر و بازی فیلم های لهستانی از جمله فیلم عشق در تهران مشغول گردیده اند. رادیوی ایران هفته ای دوبار برنامه لهستانی دارد. صلیب احمر لهستان در یکی از کاخ های شرقی کامون و کلوپ خوبی برای لهستانی ها دایر کرده است و نیز برای اطفال این پناهندگان مدارس مخصوص دایر شده است. همین طور اطبا و پرستاران لهستانی با کمال خوشوقتی از سوی ایرانیان پذیرفته شده اند. خیاط و مدیست های لهستانی کارهای زیادی پیدا کرده اند. به این جهت تهران

امروز به تهران لهستانی‌ها معروف است. صورت کشورهایی که به لهستانی‌ها کمک می‌کنند زیاد است ولی آنچه ایران می‌کند سرآمد کار دیگران و همیشه آداب و رسوم باستانی و صفت مهمان‌نوازی این کشور اسلامی را به عالمیان نشان خواهد داد» (اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ۱۳۸۹، ص ۳۹۰).

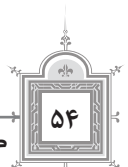
در این میان، ازدواج برخی زنان لهستانی با مردان ایرانی نوع دیگری از تعاملات بین آنها را روشن می‌سازد. چنانچه عده‌ای از زنان لهستانی نیز با ازدواج مردان ایرانی و با تابعیت همسر خود در ایران ماندگار شدند (ساکما، ۲۹۳۰۰۳۶۳۹).

سرانجام، بیشتر لهستانی‌های ساکن ایران، طبق توافقی که بین نخست‌وزیر لهستان با استالین در مسکو حاصل شده بود، تا پایان جنگ در سال ۱۹۴۵ از ایران خارج، و به جبهه‌های نبرد علیه متحدین به هندوستان و شرق آسیا (روزنامه اطلاعات، ۴۸۳۳، ۱۳۲۱/۱/۹)، آفریقای جنوبی و عراق مهاجرت کردند (ساکما، ۲۹۳۰۰۳۶۳۹).

فعالیت فرهنگی مهاجران لهستانی در ایران

حضور لهستانی‌ها در ایران نقاط قوتی نیز برای ایرانیان داشت. لهستانی‌هایی که در ایران حضور داشتند نقش بسیار مهم و تأثیرگذاری در آشنا نمودن جهانیان با فرهنگ و تمدن ایرانی داشتند و این نقش در زمینه فرهنگی به صورت چشمگیری نمایان بود. لهستانی‌ها، در مدت کوتاهی که در ایران بودند جذب جامعه ایرانی شدند و می‌توان گفت که به‌طور کلی ایرانیان هم با آنها خیلی غریبانه برخورد نکردند. آنها، در همان ابتدای حضور در ایران تلاش کردند با مردم ایران ارتباط برقرار کنند. برای نمونه، می‌توان گفت که در زمینه ورزش، لهستانی‌هایی که متوجه علاقه ایرانیان به ورزش شدند آن را بهانه‌ای برای این دوستی و تماس بیشتر قرار دادند. در این باره روزنامه ستاره می‌نویسد: «امروز ساعت چهار بعد ظهر در زمین امجدیه بین تیم سالمندان تهران و تیم لهستانی‌ها مسابقه بسکتبال و ساعت چهار و نیم مسابقه فوتبال صورت می‌گیرد» (۲۱)۲، ص ۲. / ایران ما نیز نوشت: «در باشگاه بوستان ورزشی، پهلوان لهستانی چک خونکوفسکی قهرمان کشتی و المپیک برای کشتی گرفتن با حریفان ایرانی اعلام آمادگی کرد» (۲۲)۴، ص ۳. در روزنامه اطلاعات نیز آمده که: «ساعت سه و نیم عصر جمعه ۲۱ اسفند بین تیم لهستانی‌های مقیم خاورمیانه با دسته تهران به نمایندگی باشگاه‌های ورزشی ایران مسابقه فوتبال مهمی در امجدیه انجام می‌شود» (۲۱)۱۲، ص ۱.

لهستانی‌ها توانسته بودند در مدت اقامت خود در ایران اجازه اجرای برنامه رادیویی را در ساعاتی خاص از دولت ایران بگیرند تا به این ترتیب با هموطنان خود در ارتباط



باشند. آنان، از این وسیله برای جلب محبت ایرانیان بهره می‌جستند. روزنامه کیهان در ۶ فروردین ۱۳۲۲ می‌نویسد: «روز ۱۳۲۱/۱۲/۳۰ ه.ش در برنامه لهستانی رادیو تهران بخش مخصوصی برای تهریکات لهستانی‌های مقیم ایران به ملت ایران اختصاص داده شد که طی آن عید نوروز را به ایرانیان مهمان‌نواز عزیز تبریک گفته با جمله زنده و جاوید باد سرزمین ایران پایان دادند» (۲۲)۱، ص ۳. فعالیت فرهنگی دیگری که لهستانی‌ها در ایران انجام می‌دادند چاپ نشریه بود. با اعمال سانسور و فشاری که بنا به درخواست متفقین از سوی دولت ایران بر مطبوعات وارد می‌شد مردم ایران فقط از اخباری دست‌چین شده و باب میل قدرت‌های بزرگ حاضر در ایران اطلاع پیدا می‌کردند، اما این کنترل بر روی نشریات خارجی که در تهران چاپ می‌شد آنقدر قوی نبود و اخبار چاپ شده توسط آنان به واقعیت نزدیک‌تر بود. لذا مطالعه آن برای ایرانیان که تشنه اطلاع از اوضاع وقایع سیاسی و اخبار جنگ بودند ارزش فراوانی داشت و می‌دانستند که صحت اخبار درج شده در این نشریات خارجی بیشتر از نشریات داخلی است که درگیر رقابت‌های سیاسی شده بودند. همچنین، عده زیادی از پناهندگان و نیروهای نظامی لهستانی که در ایران حضور داشتند، مخاطب آنها بودند (لنچافسکی، ۱۳۵۱، صص ۲۳۸-۲۴۴). بدین ترتیب، لهستانی‌ها توانستند در دوره‌ای خاص از تاریخ ایران توسط مطبوعاتی که منتشر می‌کردند گامی هرچند کوچک در روشنگری اذهان مردم ایران بردارند. لهستانی‌ها، برای اینکه بتوانند از این امر بهره کافی ببرند اقدام به افتتاح کلاس‌های زبان لهستانی نمودند که در کوچه شیروانی واقع در خیابان نادری (جمهوری فعلی) واقع شده بود و در آنجا زبان لهستانی به ایرانیان آموزش داده می‌شد (روزنامه ایران، ۴(۲۲)، ص ۱۲).

اقدامات و ارتباطات فرهنگی لهستانی‌ها در ایران فقط به همین جا محدود نمی‌شود و شاید بتوان به جرئت گفت که لهستانی‌هایی که به عنوان مهاجر جنگی به طور موقت وارد ایران شده بودند از تمام اقوام مهاجر جنگ‌زده دیگر که با همان شرایط وارد ایران شدند بیشتر به فرهنگ و تمدن ایران علاقه نشان دادند و سعی کردند تمام آنچه را که در اینجا آموختند با کمال جدیت به کشور خود انتقال دهند. ارتباطات فرهنگی در دوران اقامت مهاجران به حدی مؤثر بود که یکی از سیاستمداران لهستانی می‌نویسد: «روابط فرهنگی ایران و لهستان که از قرن هفتم میلادی آغاز شده است، پس از جنگ جهانی به صورت قابل توجهی توسعه یافت که این امر تا حد زیادی به مهاجرت لهستانی‌ها به ایران و اقامت آنها در کشور ایران طی سال‌های جنگ جهانی دوم مربوط می‌شود که همواره در ملاقات‌ها از مهمان‌نوازی ایرانی‌ها به‌ویژه در آن سال‌های سخت تقدیر و تجلیل می‌شود» (روزنامه ایران، ۴(۲۲)، ص ۱۲).



در میان لهستانی‌هایی که به ایران آمدند می‌توان چهره‌هایی از ادب و فرهنگ لهستان را باز شناخت که در ایران ماندند و جذب جامعه فرهنگی هنری در ایران شدند و البته تأثیر گذاشتند و تأثیر پذیرفتند. گروهی از فرهیختگان لهستانی مقیم ایران، در سال ۱۹۴۲، به تشکیل انجمن لهستانی مطالعات ایرانی در تهران همت نمودند. هدف این انجمن آشنایی دو ملت با فرهنگ یکدیگر بود. از سال ۱۹۴۲-۱۹۴۵ انجمن توانست ۳ شماره از نشریه دو زبانه فرانسوی-لهستانی «مطالعات ایرانی» را منتشر کند. ایجاد این انجمن در آینده مطالعات ایران‌شناسی در لهستان بسیار مهم است. از اعضای این انجمن می‌توان از ایران‌شناس بزرگ لهستانی فرانچیسک ماخالسکی نام برد. وی، بعد از تحصیل به تدریس ایران‌شناسی در کراکو پرداخت. بر اثر کوشش‌های او بود که ایران‌شناسی از سایه هندشناسی و اسلام‌شناسی درآمد. او، نخستین لهستانی ایران‌شناس است که فارسی روزمره را در ایران آموخت. از تألیفات وی می‌توان به اثر ۳ جلدی ادبیات ایران معاصر اشاره کرد که به حوزه شعر معاصر ایران می‌پردازد. نخستین ترجمه از گلستان سعدی به یک زبان اروپایی ترجمه لهستانی آن کتاب است که توسط ساموئل اوتوینوسکی (منشی سفارت لهستان در عثمانی) در ۱۶۱۰م. به نام «*Giulistan to jest ogrod rozani*» منتشر شد و این نخستین ترجمه از یک اثر فارسی به یک زبان اروپایی بود و بدین طریق ادبیات فارسی به اروپا وارد شد (شاملویی، ۱۳۶۳، ص ۶۵). پس از این دفتر، ترجمه ادبیات فارسی، به‌ویژه شعر، به زبان لهستانی رواج یافت. از نخستین ترجمه‌های ادب فارسی می‌توان به ترجمه سکوسکی^۲ از حافظ، در ۱۸۲۰ اشاره کرد. همچنین، باید از ترجمه رباعیات ابوسعید ابوالخیر که با نام «*Abu Sajid fadlullah I tegoz czterowersze*» به قلم و همت waclaw Roliczlied، در ۱۸۹۵، یاد کرد که در کراکو منتشر شد. لهستانی‌ها حتی در معرفی و ترجمه ادبیات ایران به زبان‌های دیگر نیز کوشا بودند. برای نمونه می‌توان از تصحیح و ترجمه دیوان منوچهری، توسط کازمیرسکی، به زبان فرانسوی یاد کرد که در سال ۱۸۸۷ در فرانسه منتشر شد. همچنین، از نفوذ واژگان فارسی در ادبیات لهستانی می‌توان سخن گفت، به‌ویژه در اشعار شاعر لهستانی استادیسلاو کوتونوسکی^۳ (دولت‌شاهی، ۱۳۸۶، صص ۱۸۲-۱۸۴). گروه دیگر از هنرمندان لهستانی در ایران، در ۱۳ ژانویه ۱۹۴۳، مجمع نقاشان لهستانی در ایران را با هدف کمک به یکدیگر در زمینه هنر شرقی و آشنایی خارجی‌ها با هنر لهستانی ایجاد کردند. از دیگر فعالیت‌های فرهنگی لهستانی‌ها در ایران می‌توان به اجرای نمایش، برگزاری کنسرت‌های موسیقی، و نمایش فیلم اشاره کرد. برای نمونه، می‌توان به نمایشی اشاره کرد که در ۱۶ اکتبر ۱۹۴۲ در باشگاه آرامنه در خیابان نادری تهران، به همراه نمایش فیلمی لهستانی به اجرا درآمد. ورود به این نمایش‌ها برای

1. samuel otwinowski

2. Sekowski

3. Stanislaw chotoniewski

عموم آزاد بود (دولت‌شاهی، ۱۳۸۶، صص ۱۸۵-۱۸۶). هنرمندان لهستانی در تمام سطوح جامعه ایرانی راه یافته بودند. آنها، هم در کافه‌های عمومی و در برابر اقشار جامعه به اجرای نمایش می‌پرداختند و هم در سطح خاص‌تر جامعه مطرح شده بودند. از جمله می‌توان به نوازنده هنرمند لهستانی کاپوشینسکی اشاره کرد که بنا بر خبر مندرج در نشریه لهستانی زبان «لهستانی در ایران»، به دو خواهر پادشاه ایران اشرف و شمس پهلوی درس پیانو می‌داد (دولت‌شاهی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۱).

پناهجویان لهستانی در ایران به انتشار نشریاتی نیز همت نهادند. آنها در ایران به انتشار سه نشریه پرداختند این نشریات به زبان لهستانی منتشر می‌شد و به توصیف اوضاع پناهجویان لهستانی در ایران می‌پرداخت. این سه نشریه عبارت بودند از «عقاب سفید»، «بهشت»، و «لهستانی در ایران». مؤسس و نامگذار نشریه عقاب سفید، که در ۷ دسامبر ۱۹۴۱ در شهر بوزلوک در اتحاد شوروی و سپس در ایران، عراق، فلسطین، و ایتالیا پیوسته چاپ می‌شد، ژنرال آندرس بود (دولت‌شاهی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۲). در زمینه شعر و شاعری نیز آدام میسکوویچ، شاعر خوش قریحه لهستانی که به زبان و ادبیات فارسی آشنایی کامل داشت و بدان به خوبی تکلم می‌کرد، به تعلیم و آموزش زبان و ادبیات فارسی به دانش‌پژوهان لهستانی پرداخت و سرانجام توانست یکی از آثار ارزنده و جاودانه خود را با عنوان «هریمن و اهورامزدا» به رشته تحریر درآورد که از نوشته‌های مشهور ادیبان و سرایندگان بزرگ اروپا به شمار می‌رفت (بیات، ۱۳۸۱، صص ۶-۷). لهستانی دیگری که در ایران حضور داشت، الکساندر کوچکو بود. او شاعر، سیاستمدار، و شرق‌شناس لهستانی بود که در دوره قاجار به دریافت نشان شیر و خورشید نایل شد. او، در زمینه تعزیه ایرانی مطالعاتی انجام داده و مجموعه‌ای از نسخ تعزیه را به زبان فرانسوی ترجمه کرده است (دولت‌شاهی، ۱۳۸۶، صص ۸۲-۸۳).

نتیجه‌گیری

لهستانی‌ها، در بدو ورود به ایران، در اردوگاه‌هایی سکونت گزیدند که در شهرهای مختلف برای آنها در نظر گرفته شده بود. اردوگاه آنها در تهران در مناطق دوشان تپه، یوسف‌آباد، و محوطه دانشکده نیروی هوایی برقرار شده بود؛ اما به علت کمبود جا تعدادی از آنها به کرج و اراک منتقل شدند. علاوه بر تهران آنها در شهرهای اصفهان، مشهد، قزوین، همدان، خرمشهر، و همدان نیز اردوگاه‌هایی برپا کرده بودند. اردوگاه آنها در مشهد به شکل یک عمارت زیبا بود. برپا شدن اردوگاه‌هایی برای آنها در همدان، اهواز، و خرمشهر به علت عزیمت سربازان و نظامی‌های لهستانی به مقصد آفریقای جنوبی، عراق، و هند و با هدف جنگ با متحدین

بود. ورود غیرنظامی‌های لهستانی به ایران پیامدهای منفی را به دنبال داشت. آنها با سهمیم شدن در مصرف ارزاق عمومی شهروندان که مقارن با بحران خواروبار در کشور بود، به این بحران دامن زدند. از آنجاکه قبل از ورودشان به ایران در اردوگاه قبلی خود در شوروی، به علت فقدان وسایل پاک‌کننده و شست‌وشو و نیز به علت عدم رعایت بهداشت عمومی، به امراض مسری چون تیفوس و تیفوئید دچار شده بودند، با ورودشان به داخل کشور این بیماری‌های واگیردار را شایع و اهالی پایتخت را نگران کردند. به همین علت، وزارت کشور در کنار اردوگاه‌های آنها پاسگاه‌هایی ایجاد کرد تا از ورود بیش از حد آنها به داخل شهر جلوگیری کند. آنها از طریق ارتباط نامشروع با برخی اهالی، فساد اخلاقی را نیز در جامعه پدید آورده بودند که وزرات کشور برای ممانعت از این مسئله با همکاری سرپرست لهستانی‌ها ورود و خروج آنها را از طریق صدور کارت مرخصی کنترل می‌کرد. گذشته از عواقب نامطلوب اسکان آنها در کشور، آنها در داخل کشور برای خود کسب و کاری نیز فراهم کرده بودند، هرچند ابتدا سعی می‌کردند از طریق فروش اشیای گرانبها و لباس‌های کهنه خود به کسب درآمد بپردازند؛ به تدریج در مشاغل مختلفی به آموزش و کسب درآمد مشغول شدند. به طوری که کودکان در آموزشگاه‌هایی که در اصفهان و تهران دایر شده بود به فراگیری قالبی بافی و حکاکی روی آورده بودند و جوانان نیز به صورت کارگر در زمین‌های کشاورزی و کافه‌ها و رستوران‌ها مشغول بودند. زن‌ها هم اغلب در خانه‌های ثروتمندان یا در کارگاه‌های خیاطی کار می‌کردند یا به مشاغل کاذبی چون رمالی روی می‌آوردند. تعامل مهاجران با ایرانی‌ها نیز در حد مطلوب بود. چنانچه یک ایرانی باغی را برای اسکان کودکان لهستانی اهدا کرد و در مقابل لهستانی‌ها هم در پیشامدهای ناگوار به کمک آسیب‌دیدگان ایرانی می‌شتافتند. کمک آنها به زلزله‌زدگان گرگان مؤید این مطلب است.

منبع

- آوانسیان، اردشیر (۱۳۷۸). *خاطرات سیاسی* (علی دهباشی، کوششگر). تهران: سخن.
- اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم* (۱۳۸۹). تهران: مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری.
- بیات، نصرالله (۱۳۸۱). *لهستان*. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۷۸). *گذشته چراغ راه آینده است*. تهران: نیلوفر.
- حزعلی، ابوالقاسم (۱۳۸۲). *خاطرات*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- دایره‌ی مطبوعاتی لهستان سفارت کبرای جمهوری لهستان در ایران (۱۹۸۶). *لهستان امروز*. تهران: چاپخانه صبح امروز.
- دولت‌شاهی، علیرضا (۱۳۸۶). *لهستانی‌ها و ایران*. تهران: بال.



ژرژ لنچافسکی، ژرژ (۱۳۵۱). *غرب و شوروی در ایران* (حورا یآوری، مترجم). تهران: ابن سینا.
ساعد مراغه ای، محمد (۱۳۷۳). *خاطرات* (باقر عاقلی، کوششگر). تهران: نشر نامک.
سعیدی فیروزآبادی (۱۳۸۳). *خاطرات* (محمد حسن میرحسینی، کوششگر). یزد: انتشارات دانشگاه یزد.
سیاسی، علی اکبر (۱۳۸۶). *خاطرات*. تهران: نشر اختران.
شاملویی، حبیب الله (۱۳۶۳). *جغرافیای کامل جهان*. تهران: انتشارات بنیاد.
شفا، شجاع الدین (۱۳۶۵). *جهان ایران شناسی*. بی تا: بی نا.
شوکت، حمید (۱۳۸۶). *در تیررس حادثه زندگی سیاسی قوام السلطنه*. تهران: نشر اختران.
گلشائیان، عباسعلی (۱۳۷۷). *گذشته ها و اندیشه های زندگی یا خاطرات من*. تهران: انتشارات انشتین.
مکی، حسین (۱۳۷۴). *تاریخ بیست ساله ایران*. تهران: علمی و فرهنگی.
مهدی نیا، جعفر (۱۳۸۲). *زندگی سیاسی ابراهیم حکیمی* (حکیم الملک). تهران: امید.
_____ (۱۳۷۱). *زندگی سیاسی محمد علی فروغی*. تهران:

نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۸). *مصدق سالهای مبارزه و مقاومت*. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا

روزنامه‌ها

اطلاعات، (۱۳۲۱)،

اطلاعات، (۱۳۲۲)

اطلاعات، (۱۳۲۳)

ایران، (۱۳۲۱)

ایران ما (۱۳۲۲)

ستاره (۱۳۲۱)

صدای ایران، (۱۳۲۱)

کیهان، (۱۳۲۱)

نسیم شمال، (۱۳۲۱)

اسناد

گنجینه سازمان اسناد ملی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۲۹۳۰۰۳۶۳۹، ۲۹۱۰۰۱۷۷۲، ۲۹۱۰۰۱۵۶۸۰، ۲۴۰۰۱۷۷۲، ۳۳۰۰۰۰۰۸۷، ۲۴۰۰۱۵۶۸۰.

